

#### تحلیل

#### اگر هاشمی رفسنجانی بود!

**سیدحجت مهدوی‌سعیدی** . استاد دانشگاه

● از یک سو پدیده‌های تاریخی را نمی‌توان با گزاره‌های منفصله و با درآمدن شروطی مانند «اگر» و «مگر» و... به کادر تحلیل و تبیین کشید و باید فارغ از چنین توقعات و تمناهایی به واقعیت محرز و دردسترس، عطف عنان کرد که «لیک جانا در اگر نتوان نشست!»؛ از سوی دیگر، بایسته است منطقا به‌جای تکیه‌کردن به اشخاص، به بسط فرهنگ سیاسی و تمهید و تحکیم پایه‌هایی دموکراسی بپردازیم. با این همه، از نقش کلیدی و محوری باشندگان و قهرمانان تاریخ نیز نمی‌توان اعراض و اغماض کرد. در تأمل و مطالعه زندگی‌نامه پرفرازونشیب آیت‌الله رفسنجانی‌به‌رمانی درمی‌یابیم که در دو دهه اخیر هاشمی بر اساس شادادت انقلابی، خود را بیش‌ازپیش در مسیر معقول تأملات و مطالبات مردم قرار داد و در این راه ناهموار، متحمل سخت‌ترین همه‌ها و پرداخت صعب‌ترین هزینه‌های جانگاہ شد. هاشمی‌رفسنجانی - با عنایت به تجربت و کلیت کار فکری و سیاسی او- امروز پدیده‌ای نادر و تقدیرش‌نی محسوب می‌شود؛ بنابراین نباید و نمی‌توان از او چهره‌ای عادی و شخصیتی معمولی برای تاریخ سیاسی معاصر ایران تصور و تصویر کرد. در مجموع و با بررسی همه دما‌دها، ما چه با تمایز متشی و مشرب سیاسی هاشمی موافق باشیم چه به غل و عناوینی موافق نباشیم، نمی‌توانیم استراتژی مؤثر هاشمی را در تکوین انقلاب و نقش آفرینی‌های او را - علی قدر مراتبهم- در استمرار جریان اصلاحات و اثرگذاری‌های ایشان را در تحقق فضای دولت اعتدال منکر شوییم. بی‌تردید، بیش از نیم‌قرن هاشمی از محدود و معدود نقش آفرینان و سرنوشت‌سازان میهن محسوب شود و در واقع در کنار پاره‌ای از شخصیت‌ها و فعالان سیاسی مؤثر، جبهات و جوانی در جای خود با رتبه رفیع و لطیفی در دیدگان آیندگان خواهد نشست. هاشمی‌رفسنجانی از جوانی، همان هنگام که جرقه‌ها و جلوه‌های مخالفت با سیاست‌های استبدادی رژیم شاه در این کشور آغازیدن گرفت، در کنار سیاسیون و انقلابیون دیگر، در صحنه سیاست موج و م تلاطم حاضر شد و کام‌هایی ارزنده برگرفت و پس از پیروزی انقلاب، به‌سرعت پای در ره کسب و تجارب و رهیافت‌های حکومتی گذاشت و طبیعتا در این مسیر پرتنش خطا و آزمون، بنا بر ملاحظات و مناسباتی، دچار اشتباهاتی شد که در کار او ایرادات و انتقاداتی پدید آورد. اما در این فرایند پیچیده، با عنایت به برخورداری از قلبی سلیم، ذهنی روشن و انعطافی در شخصیت، با مردم زمان خود همگام و همراه شد. در یک نگاه و قیاس منطقی می‌توان گفت در بین جماعت روحانیت جامعه ما، پیش‌فرض‌ها، دیدگاه و جهان‌بینی، هاشمی به‌واقع از جنس و نوع دیگری بود؛ او جهان توسعه را با همه اضلاع و پیچیدگی‌هایش می‌شناخت و بر اجزا و مؤلفه‌های مدرنیته، اشرافی نسبی داشت. هاشمی روزی در یکی از خطبه‌های نمازجمعه تهران با لبخندی بغض‌آلود اشرارتی برسنگ‌اندازی‌های مخالفان کسرده؛ اما با توسل به پتیی از حافظ: وفا کنیم و ملامت کنیم و خوش باشیم / که در طریقت ما کافری ست رنج‌بین، گلیاه‌های نهفته خود را بسط نداد. او می‌دانست عزت مردم در فضا و بستر تعاملات جهانی و جامعه آزاد و رشدیافته شکل می‌گیرد، نه در جامعه بسته. طرفه اینکه هاشمی، این امیر سازندگی و توسعه از میان ما رخت به سرای دیگر بست. چه بخواییم و چه نخواهیم، نام هاشمی با نهضت عجب‌ن و قرین است و نمی‌توان نام او را از تاریخ کشور زدود. هاشمی در مواقف و مواضع گوناگون پس از انقلاب در ارتباط با روابط بین‌الملل و دفع و رفع مخاطرات و تهدیدات، نقشی ممتاز و مفید ایفا می‌کرد تا در ارتباط با ماجرای ۸۸ صحنه عوض شد و ماجرای دیگری برای هاشمی ورق خورد. وقتی حرف‌وحدیتی از هاشمی می‌رود، می‌بینیم همه کنگشگران سیاسی، ایشان را در منش و کش به خصیصه انصاف و اعتدال می‌شناسند. هاشمی بیوسسته در زیست جهان خود، از افراط‌بویی و نادیده‌نگاشتن مردم و تحقیر نخبگان، بیزار بود و با راهبرد و سیاست اعتدالی خود در چاره‌اندیشی آلام جامعه ایرانی می‌اندیشید و در مواجهه با هر آشوب و بحرانی، با خرد اعتدالی خود سلوک کرد و گره از گره می‌گشود. برای او مردم، مردم بودند نه چیز دیگر! هاشمی تا واپسین لحظات زندگی خود پیوسته در کاهش التهابات و اغتشاشات جاری جامعه و منطقه نقشی مؤثر و مفید ایفا می‌کرد چراکه فلسفه سیاسی و رفتار او از موماضی فراتر، حول محور اعتدال نیروها، می‌چرخید، گفتمانی که امروز به جهت نظری و عملی، از پاره‌ای از نارسایی‌های مفهومی رنج می‌برد و هنوز در فرایند و برابند خود، به یک گفتمان ملی مؤثر و مسلط، منتج و رهگشا در بین جناح‌ها و بازیگران عرصه سیاست، بدل نشده است! آیت‌الله هاشمی با منش و کنش معتدل خود در سال‌های پایانی عمر خود مورد اقبال و رویکرد جمعی کثیری از مردم و جریانات سیاسی - خاصه پاره‌ای از مخالفان خویش! - قرار گیرد و توانست با این صفت به نیکی در کانون توجهات همگان بنشیند. درباره کارنامه سیاسی آیت‌الله باید با توجه به ادوار زندگی فکری و سیاسی و به تنظیم روند حیات پرمهر او پرداخت و در کنار احاد صاحب‌نظر و مشفق و کارآمد به استیصار و استنتاجات نیکویی در ادامه مسیر و افق‌گشایی برای آینده کشور رسید، آینده‌ای که تحقیقا بدون نقش و اوانگذاری اهل نظر، معنا و مفهوم محصلی در پی نخواهد داشت!

politics@sharghdaily.ir

**ادامه از صفحه ۳**

طبیعتا چنین حرکتی حقانیت و مشروعیت خود را از زمینه‌ای که بر آن رویده و شکل گرفته، می‌گیرد و هر کنش خود و واکنشی را که در برابر آن شکل گرفته سرمایه خود قرار می‌دهد.

به‌این‌ترتیب خود را فریتر می‌کند و حرکت خود را توفنده‌تر ادامه می‌دهد. بنابراین با چنین فضایی مواجه هستیم که این پدیده، در نوع خود کم‌نظیر و بی‌نظیر است و در قالب‌های مرسوم نظری چندان نمی‌گنجد. ولی خب در آینده شاهد خواهیم بود که پیرامون این پدیده، نظریه‌های بسیار فراوانی شکل خواهد گرفت.

**۱۵ شما اشاره کردید که این حرکت، موج‌گونه است. الان تا حدودی این موج فروکش کرده است، فکر می‌کنید این وضعیت تا چه زمانی ادامه پیدا می‌کند؟ آیا دوباره ممکن است که این شکل از اعتراضات بروز پیدا کند؟ یا خاتمه این وضع را خاتمه ایسن اعتراض‌ها می‌توان قلمداد کرد.**

**پیش‌بینی شما از این وضع چیست؟**

عنوان «فاش می‌گویم»، مطلبی نوشت، من امروز فاش می‌گویم که تا بستر رویش و زایش چنین شورش‌هایی مرتفع نشود، در آینده باید منتظر خیزش‌های رادیکال‌تر، وسیع‌تر و بن‌افکن‌تر و شالوده‌شکن‌تر از آن چیزی باشیم که امروز تجربه کردیم. این نهال بر زمینی رویده است؛ این نهال در این زمین، امکان رویدن و تاورشدن داشته است. این زمین با مختصات خود سرجای خود است. اما مشکل این زمین چیست؟ این زمین، از یک جهت، آفت‌زده است. به قول روزنامه‌نویس «صور اسرافیل»، این زمین دچار انواع بیماری‌ها و آفت‌ها است. از جانب دیگر، بالاخره در این فضا مردمی می‌زنند؛ مردمی که دچار مشکلات جدی هستند. مشکلاتی که عبارت‌اند از آتومی یا بیگانگی‌هایی که جامعه امروز ما را دربر گرفته است. یکی از این آتومی‌ها بیگانگی سیاسی است که مردم ما امروز آن را حس می‌کنند. دیگری احساس بی‌قاعدگی سیاسی و نیز مهجوری سیاسی، یا بی‌معنایی سیاسی، حقارت و رؤیت‌ناپذیری است. احساس بی‌اعتمادی و ناراضمندی، احساس بی‌عدالتی جنسیتی، قومی، اقتصادی، اجتماعی، نسلی و شغلی، همه اینها روح جامعه را آزار می‌دهد. در این بستر است که چنین نهالی رویده و تاور می‌شود. اگر امروز نیندیشیم برای فردایی که آرامشی برقرار خواهد شد، این پلاک‌های سنگین که در اثر این واقعه نیمه‌گشوده شدن، اگر که بسته شوند و به خواب عمیقی بروند، نباید فراموش کرد که این بستر همچنان حضور دارد و برای رویش چنین نهالی می‌یاست. هیچ دلیل منطقی، عقلی و تاریخی‌ای وجود ندارد که ما فرض کنیم که به پایان نآرآمی‌هایی از این دست رسیدیم.

**تا زمانی‌که در طول تاریخ ایجاد شده است. چرا به یک‌بستر در چنین مقطعی این اعتراضات ظهور می‌کند؟ مثلا چند ماه قبل از این، بخش زیادی از مردم در انتخابات شرکت کردند تا از آن مسیر مطالبات را بگیري کنند. پس جنس معترضان چیست؟ اینها از اصلاحات ندریجی و صندوق رای دل بریده‌اند؟ یا حتی ممکن است رای‌هم داده باشند اما چون فکر می‌کنند صدایشان شنیده نشده، حالا که بستری فراهم شده است وارد خیابان شده‌اند؟ جنس این اتفاق با این فاصله از اوایل سال جاری چیست؟ بعضی‌ها می‌گفتند، اینها تحریمی هستند. اصلا این تقسیم‌بندی را قبول دارید یا فکر می‌کنید نوعی از تقلیل دادن سطح بحثی است که پیش آمده است؟**

برای تحلیل باید از ریداکشنیزم یا تخفیف‌گرایی و تحدید (محدودکردن) موضوع پرهیز کنیم. همچنین باید از کاریکاتوریزه‌کردن مطلب هم پرهیز کنیم. در انقلاب‌های رنگی که در بلوک شرق اتفاق افتاد، اصطلاحی داشتند: «حالا وقتشه»!

ببینید! من قبل از سال ۸۸، مطلبی با عنوان «شورش موقعیت» نوشته بودم که برداشت‌های مختلفی هم از آن صورت گرفت. در آن مطلب گفته بودم که گاهی موقعیت، شورش می‌کند. موقعیت، کنشی جمعی را در یک لحظه خاص تاریخی طلب می‌کند؛ حالا وقتشه! نه اینکه این علل و عواملی که باعث رخ‌دادن این پدیده شدند، قبلا وجود نداشتند. بلکه وقتش نبوده، روزنه‌ای باز نشده بوده است؛ جرقه‌ای زده نشده و این سطح از آمادگی و همبستگی، عصبانیت و تنفر، وجود داشته اما انباشته نشده، متراکم و متقاطع نشده است. شکاف‌های اجتماعی چه زمانی موجب بحران می‌شوند؟ زمانی که متقاطع و متراکم بشوند. وقتی شکاف‌های متعدد وجود دارد، اما هنوز متقاطع و متراکم نشده، نمی‌تواند بستر را برای یک خیزش فراهم کند. این ناراضیاتی و تراکم تنفر، عصبانیت، حقارت، دگربودگی و... در یک‌جا جمع شده و در یک لحظه تاریخی جمع می‌شود و آن لحظه تاریخی، خود را نمایان می‌کند؛ یعنی روزنه‌ای کفایت می‌کند که دروازه‌ای گشوده شود. این شرایطی بود که در این لحظه تاریخی حادث شد و ممکن است هر لحظه تاریخی دیگر را مجال بروز و ظهور دوباره خود قرار دهد. آن چیزی که باید به آن هوشیار بود این است که اگر این شورش‌ها مثل یک تلنگری بود که ذهن و روان بعضی افراد را ادیت کرد، اگر می‌خواهند دوباره ادیت نشوند و دوباره اسیر چنین موضوعی نشوند، لطفا بستر را به گونه‌ای تمهید و تدبیر کنند که دوباره شاهد چنین پدیده‌هایی نباشیم.

**۱۶ جریان اصلاح طلب سعی کرده خود را در جایگاه اپوزیسیونی قرار دهد که صدای منتقدان باشد یا رویکرد اصلاحی، فکر می‌کنید این جریان با این بدنه معترض باید چه رفتاری داشته باشد؟**

#### سیاست

## اصلاح‌طلبان در «تایتانیک»

**آیا باید در تاکتیک‌ها یا حتی در راهبردهای خود تغییراتی را داشته باشد. در حقیقت مواجهه این جریان با این پدیده چه باید باشد؟**

ببینید! در نخستین کام باید ببینیم در متن و بطن این خیزشی که در جامعه اتفاق افتاد، نوعی عبور از مناسبات و جریانات مرسوم وجود داشت. به یک بیان، چنین کنشی را که در جامعه دیدیم، واکنشی در مقابل کنش خودمان بود. در حقیقت به نحوی در حال برداشت آن چیزی هستیم که در این سال‌ها کشیم؛ حکایتی هست.

می‌گویند: افسر آلمانی از نمایشگاه نقاشی پیکاسو دیدن کرد. اما به یک نقاشی خیره شد و نوعی آشوب مدرن را در آن دید. به پیکاسو گفت این کار شماس؟ او هم در جواب گفت: نه. این کار شماس! در حقیقت آتسویی که در تابلوی نقاشی امروز ما نقش می‌شود، کار نقاشی نیست که کف خیابان است، بلکه کار ماست. در حقیقت حکایت آن نقاشی است که تصویر معشوق خود را طراحی می‌کرد. از او می‌پرسند که آیا تلاش می‌کنی نقاشی تو شبیه معشوقت شود؟ می‌گوید نه!

سعی می‌کنم معشوقم شبیه نقاشی شود!

ما دیرزمانی است که تلاش کردیم جامعه شبیه نقاشی ما شود. تلاش نکردیم که نقشی از جامعه بکشیم که شبیه جامعه باشد. بلکه تلاش کردیم که جامعه شبیه نقاشی ما شود. برای اینکه این فرایند شبیه‌شدگی حاصل شود، خشونت‌های کلامی، فرهنگی و گفتمانی ورزیدیم. اینها انباشت شد و یک جایی سر باز کرد. در شرایط کنونی، اگر

اصلاح‌طلبان، خصوصا اصلاح‌طلبان رسمی، آتبهایی که جزئی از قدرت و بازی قدرت هستند، به تعبیری اصلاح‌طلبان حکومتی؛ اگر در نقاشی نقش، سهمی داشتند، اگر بخواهند از زیر بار همه‌هایی که در رهگذر این خیزش متوجه آنها شد، موفق بیرون بیایند و کماکان به عنوان آلترناتیو و نیروی هم‌ژمونیک دهه پنجم ایفای نقش کنند، چهارراه پیش‌روی دارند...

**۱۷ منظور شما از اصلاح‌طلب حکومتی چیست؟** کسانانی که از جریان اصلاح‌طلبی ابزاری ساختند برای اینکه در بازی ماکرو پالیتیک قدرت حضور و سهمی داشته باشند و حیات و ممات اصلاح‌طلبی را در این زمین تعریف کرده‌اند. برای اینکه در در ماکرو فزیک قدرت باشند، وارد هر بازی، ائتلاف و حرکت تاکتیکی و استراتژیکی می‌شوند. جریان اصلاح‌طلبی عمدتا فرهنگی، معرفتی و اجتماعی است تا لزوما به معنای مرسوم سیاسی. اما کاملا این موضوع را به امر سیاسی آن هم از نوع زمخت آن تقلیل داده و بقیه ابعاد آن را از این جریان گرفتند. یعنی نگذاشتند این جریان بتواند در بدنه و ریز-بدنه جامعه کار کند و از میکرو پالیتیک قدرت استفاده کند. من این گروه را اصلاح‌طلبانی می‌دانم که عموما در قدرت هستند و برای قدرت تلاش می‌کنند. این گروه عمدتا از اصلاح‌طلبی ابزاری می‌سازند که دیده و شنیده شوند تا در قدرت حضور داشته باشند. اما در شرایط کنونی برای کل جریان اصلاح‌طلب چهارراه پیداست. اگر فرض کنیم همه ما سوار یک کشتی هستیم که مثل کشتی تایتانیک دچار تلاطم شد است، اصلاح‌طلبان می‌توانند نقش کسانانی را بازی کنند که مثل اربابان قدرت و ثروت در تایتانیک سریع قایق‌های نجات را پایین انداخته و سوار شوند و سرنوشت خود را از کشتی و کشتی‌نشینان جدا کنند. راه دیگر این است همچون مردمی که در این شرایط دچار بحران تدبیر می‌شوند و از این سر کشتی به آن سر می‌روند، خود را از هراس به دریا پرتاب کنند تا ببینند شناسکان می‌توانند خود را نجات دهند یا نه. راه دیگر این است که می‌توانند به آن دسته سرود گروه کر عرشه کشتی بپیوندند و با هم سرود همه‌چیز آرام است سر بدهند و بگویند اینکه می‌گویید کشتی دچار گرداب است، توهم است! چهارمین حالتی که برای اصلاح‌طلبان متصور است، این است که عاقلانه و با طمانینه، بدون اینکه دچار هیجان و احساسات شوند و بارها به نعل و میخ تحلیلی و تجویزی بزنند، عاقلانه و عالمانه ببینند مشکل ساختاری و فنی این کشتی چیست؟ ببینند مشکلات بیرونی‌ای که این کشتی را دربر گرفته، چیست؟ ببینید کشتی کجا به کج‌راه و بیره رفته و کجا متوجه نشده‌اند که در مسیر، توفان و گرداب است تا قبل از برخورد با آن بتوانند مسیر را تغییر دهند، یعنی قبل از آنکه زود دیر شود، اصلا مسیر را عوض کنند. اصلاح‌طلبان باید یکی از این چهارراه را دنبال کنند.

**۱۸ اصلاح‌طلبان تا الان کدام‌یک از این راه‌ها در دنبال کرده‌اند؟** به نظرم ده‌های در حال بازی نقش شوالیه‌های پیروز هستند. بر این فرض هستند که بگویند دیدید جز اصلاح‌طلبی مرسوم راهی برای تغییرات اجتماعی وجود ندارد و سرمست از راه رفته خود هستند. بعضی‌ها هم مثل پیوریتن‌های عبوسی هستند که ارتدکس مشرب هستند و تلاش می‌کنند کماکان از منظر خود پدیده را ببینند و معنایی را به آن بدهند که خودشان می‌خواهند و همچنان به چارچوب‌های اصلاح‌طلبی که فهم می‌کنند، بچسبند و وفادار باشند. بعضی دیگر هم دچار نوعی از کم‌گشتی و سرگشتگی تحلیلی هستند. می‌خواهند تاییدی داشته باشند از آنچه بر کف خیابان جاری شده است و آن را یک حرکت مردمی معطوف به مطالبه حق بدانند.

بعضی‌ها هم مثل شاگردان مکتب شونپنهاور تلاش کردند از هنر همیشه پیروزی‌بودن و مصادره‌کردن جریانات بهره ببرند و به شکلی این جریان را مصادره کنند. البته بسیاری از آنها تلاش کردند از آن چیزی که مطالبات انباشته‌شدن مردم است، دفاعی داشته باشند و اعتراض آنها را مورد تأیید و از جانب دیگر حاشیه‌های این اعتراض را مورد نقد قرار دهند؛ حاشیه‌هایی که فره‌تر از متن می‌شود و اصل قضیه را با چالش مواجه کرده و اجازه نمی‌دهد اعتراضات به اهداف حقه خود رسیده و آن را از مسیر اصلی خود خارج می‌کند. درمجموع می‌توانم بگویم جریان اصلی اصلاح‌طلبی مواضع عاقلانه‌ای را اتخاذ و تلاش کرد که نه از مردمی و برحق‌بودن چنین حرکتی به‌راحتی عبور کند و هم تلاش کرد که افزوده‌های در مسیر را ببیند و آنچه را که از جنس اصل نیست، تفکیک کند. یعنی سره را از ناسره تفکیک کرده، از سره دفاع و ناسره را مورد نقد قرار دهد. این در جریان اصلاح‌طلبی اتفاق افتاد. این شرایطی که اصلاح‌طلبان باید مشق دیگر کنند، باید یک بار دیگر تامل انتقادی از خود داشته باشند.

این شرایط، شرایط گشت و بازگشت توانان است؛ شرایط گسست و پیوست است. باید به اصل اصل خود بازگردند، باید به نیستانی که از آن ناشی است بازگردند. این نیستان از جنس نود بوده است. بارها گفته‌ام، اگر اصلاح‌طلبی نقطه کانونی داشته باشد که بقیه دقایق پیرامون آن تئیده و تقریر می‌شوند، آن نقطه، نقد است. سود این نقد، اول به سمت خود جریان اصلاح‌طلبی است. جریان اصلاح‌طلبی از آن‌رو که اول نقد را بر خود و بعد

بر دیگران جاری می‌کند، جریان اصلاح‌طلبی است. دیرزمانی است که از این فضا فاصله گرفته شده است. ما نیاز به یک نوع بازگشت داریم، البته به گشت هم احتیاج داریم. گشت اما نظ‌ر به آینده است. من بارها گفته‌ام که چگونه این جریان به گفتمان تبدیل شود و بعد هم بطور به آن تکمله بخورد. بطور آن را با روح و شرایط و ذائقه زمانه و نسل جدید همگون کنیم. چگونه آن را از پشت ووترین خارج کرده و به جنس کنش دریاوریم. طبیعی است که به این مسئله نیازمندیم. ما به گفتمانی احتیاج داریم که از جنس

کنش و راه‌برون‌ف‌ت باشد. دیگر زمان گفتمان‌هایی که درون زوروق پیچیده شده و پشت ووترین‌ها به نمایش گذاشته شده، گذشته است. اگر امروز را که یک مجال تاریخی پیدا شده است، یک‌بار دیگر نسبت به خود محاسبه نفس داشته باشیم، فهم کنیم کجاها اشتباه رفتیم و بازگردیم و تلاش کنیم آنها را اصلاح کنیم، تردید نکنید که در دهه پنجم هم می‌توانیم به‌عنوان آلترناتیو برتر و نیروی هم‌ژمونیک جامعه باقی بمانیم. در غیر این صورت من فرضم این است که هندسه سیاسی و هندسه قدرت در دهه پنجم دچار تلاطم و تغییر شده و در این هندسه جدید سیاسی، تردید ندارم که نقش اصلاح‌طلبان کم‌رنگ‌تر خواهد شد.

**۱۹ فکر می‌کنید در این بازگشت، باید به انگاره‌های مبتنی بر عدالت اجتماعی بازگردند؟** این گفتمان باید از جنس کنش باشد. بنابراین دقایق آن باید انضمامی باشد. باید با مردم رابطه برقرار کند؛ از عرش به فرش بیاید. بارها گفتم، اصلاح‌طلبان باید یک ریش گفتمانی داشته باشند که با آن بروند و جرش! یعنی اگر بتوانند مفاهیم انضمامی را وارد آحاد تعریفی گفتمانی خود کرده و مفاهیم، کماکان انتزاعی باقی بمانند، یعنی مفاهیم تجریدی با توده‌های مردم و دهک‌های پایین جامعه ارتباط برقرار کنند، باید انتظار دو کام به پس را داشته باشند. باید از جنبه مفاهیم خودساخته‌ای مثل پوپولیسم خارج بشوند و اسیر مفاهیم و آموزه‌های دهه ۳۰ و ۴۰ مارکسیستی نباشند و خارج شوند. بداندند که پوپولیسم امروز معنای دیگری پیدا کرده است. پوپولیسم امروز جنبش مرفقی پست‌مدرن است. بنابراین تلاش کنیم با توده‌های مردم رابطه برقرار کنیم، تمرکز خود را از نخبگان کمتر کنیم، تمرکز خود را از نخبگان کمتر کنیم، اما نیم‌نگاهی هم به توده مردم داشته باشیم. وقتی به جامعه و مردم می‌اندیشیم، تلاش کنیم این اندیشیدن، انضمامی باشد. در این صورت ما می‌توانیم تاریخ آینده خود را بسازیم. من به‌عنوان یک دانش‌آموز سیاست می‌خواهم بگویم که فردای بعد از این وقایع در کشور ما، فردای دیگری است. بی‌تردید، تاریخ ما با این وقایع ورق می‌خورد. اگر می‌خواهیم این فردا، آن‌گونه رخ بنماید که ما می‌سپدیم و رخ زیبای خود را به ما نشان دهد، نباید همان‌گونه که گفتم، با به‌محاق‌رفتن وقایع، ما نیز به تعطیلات تاریخی برویم. کار ما به صورت جدی از حالا شروع شده است. اگر در تعطیلات تاریخی هم بودیم، باید این تعطیلات را رها کنیم و برگردیم. بنشینیم و ببینیم چگونه می‌توانیم تدبیر و تمهید کنیم که این وقایع ققنوس‌وار از خاکستر خود برنخیزد.

#### روزنه

#### تصویرهایی از هاشمی



غلامعلی رجبایی

● دیشب به دوستی می‌گفتم پس از هاشمی، گاه از خودم عکس‌هایی با ایشان می‌بینم که برایم جالب‌اند و جالب‌تر اینکه اینها را ندیده و ندارم. شاهدش امروز از غیب رسید و این عکس را در مطلبی که فاطمه خانم هاشمی برایم فرستاد، دیدم. عکس مربوط به روز ثبت‌نام تاریخی هاشمی عزیز در وزارت کشور در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ است. از ازدحام جمعیت هوا به‌قدری گرم بود که من بچه جنوب کم آوردم و دستمال‌هایم برای پاک‌کردن عرق‌های سروسوزتم تمام شدند. شاید بیش از صد دوربین و خبرنگار در دو، سه متری هاشمی که او آرام و شادمان به همه لبخند می‌زد، مستقر بودند و عکس و فیلم می‌گرفتند. موقع ورود ایشان به محل ثبت‌نام شیشه‌های در ورودی منتهی به سالن شکست. عصر روزی که رد صلاحیت شد، از پله‌ها پایین می‌آمد تا مراسم عقدی را بخواند. برخلاف همیشه محافظی با او نبود و تنها بود. جلو رفتم و گفتم خیلی بد شد. فورا تبسم‌کنان گفتند اتفاقا خیلی هم خوب شد! بعدها در جلسه‌ای از ایشان شنیدم خبر داشتند رد صلاحیت می‌شوند! با این همه به درخواست مردم لیبیک گفتند که یعنی من به رغم میل شخصی‌ام آدمم اما نگذاشتند. نظر مردم برایش بر هر نظری حتی نظر شخصی‌اش مقدم بود. بر همین مبنا بود که وقتی با فرستادن دکتر روحانی به منزلش و دکتر لاریجانی به مجمع از ایشان خواستند انصراف بدهد، نپذیرفتند و گفتند جواب مردم را که می‌گویند اگر می‌خواستی انصراف بدهی چرا ثبت‌نام کردی، چه بدهم؟



## با تعرفه‌های جدید آسیاتک بی نهایت داندلسودکن ...

## رهایی از محدودیت ترافیک

